

حزب الله و مواجهه با چالش‌های درونی لبنان

دکتر علی گلچین¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 4، پیاپی 80، زمستان 1398؛ صفحات 28-5

تاریخ دریافت: 1398/11/30 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/12/21

چکیده

کشور لبنان در مقام نماینده ذره‌ای شده از وضعیت منطقه غرب آسیا با یک سری چالش‌ها و شکاف‌های درونی ماندگار مواجه است، بدین معنی که بخش بزرگی از چالش‌های این کشور به شکل جوهری وجود داشته و هیچ‌گاه نمی‌توان از آنها عبور کرد و به‌نوعی وجود و هستی کشور لبنان به این چالش‌ها و شکاف‌ها وابسته است. در این میان، حزب الله لبنان نیز در مقام یک حزب و بازیگر اصلی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور لبنان با این چالش‌ها طی چند دهه گذشته دست‌وپنجه نرم کرده است. اما اکنون پرسش پژوهش حاضر این است که حزب الله در مواجهه با شکاف‌ها و چالش‌های درونی کشور لبنان چه راهبردی را در پیش گرفته و برای تقویت جایگاه خود در مقابله با این چالش‌ها چه راهبردی را می‌تواند در پیش بگیرد؟ حزب الله در مقام بازیگری در عرصه معادلات سیاسی کشور لبنان به شکل جوهری خود نماینده اصلی شیعیان بوده، اما همواره از همکاری و توافق درون لبنانی برای گذار از موانع حمایت کرده است. همچنین حزب الله در مسیر تشکیل دولت همواره سطحی مناسب از همکاری را با دیگر جریان‌های هویتی داشته است. علاوه بر این، حزب الله همواره مخالف نفوذ و دخالت بیگانگان در امور داخلی بوده و از استقلال کشور حمایت کرده است. با این اوصاف، این جریان در مقطع کنونی می‌تواند راهبرد ارائه خدمات اجتماعی به مردم، مخالفت با فروپاشی دولت و برگزاری انتخابات زودهنگام و در پیش گرفتن راهبرد کمک‌های سازنده را در پیش بگیرد.

واژگان کلیدی

حزب الله، لبنان، شکاف‌های فرقه‌ای و هویتی، بحران اقتصادی، دخالت خارجی.

1. دکتری مطالعات منطقه‌ای، پژوهشگر مسائل بین‌الملل

مقدمه

کشور لبنان طی چند دهه گذشته تاریخی پرفرازونشیب از بحران و منازعات سیاسی را پشت سر گذاشته است. حضور حدود ۱۱ فرقه مسیحی، ۵ فرقه اسلامی و وجود انواع مختلفی از اقلیت‌های هویتی، این کشور را در وضعیتی خاص در میان کشورهای جهان قرار داده است. علاوه بر این، تلاش بازیگران خارجی برای مداخله در امور این کشور وضعیت را بیش از آنچه که وجود دارد، بغرنج کرده است. وقوع جنگ داخلی، چندین مرحله صلح و درگیری، تهدید مرزهای این کشور از سوی رژیم صهیونیستی، تلاش آمریکا، فرانسه و عربستان سعودی برای تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی این کشور، همگی نشان‌گر جایگاه خاص بیروت در معادلات سیاسی منطقه غرب آسیا است.

در واقع، لبنان را می‌توان نقشه کوچک‌تر شده منطقه غرب آسیا و مسائل و چالش‌های آن به‌صورت تجمیع شده دانست. از زمان استقلال تدریجی لبنان از امپراتوری عثمانی در دهه دوم قرن بیستم به‌وسیله فرانسوی‌ها و اعلام استقلال رسمی در سال ۱۳۲۲ تا کنون تاریخ این کشور با فرازونشیب‌های گوناگون از بحران‌های سیاسی، جنگ داخلی، تجاوز خارجی و اشغال نظامی، نزاع‌های فرقه‌ای و مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه بوده است. اما چرخه دومینوار بحران‌ها در این کشور تا حدود زیادی نشأت گرفته از ویژگی‌های منحصر به فردی است که ساخت سیاسی و اجتماعی لبنان را تشکیل می‌دهد و تا وقتی که ساختار سیاسی و اجتماعی پیچیده مورد بررسی قرار نگیرد آسیب‌شناسی بحران‌های لبنان نیز ممکن نخواهد بود.

در این میان، حزب‌الله لبنان چه به‌عنوان یک جنبش سیاسی - مذهبی، چه در نقش یک نیروی نظامی و چه در قامت حزب سیاسی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگران تحولات لبنان محسوب می‌شود. این گروه در عرصه تحولات تاریخی کشور لبنان به ناچار خود بخشی از شکاف‌ها بوده و به ناچار در برابر تحولات پیچیده این کشور، اتخاذ سیاست کرده است. از این‌رو، نوع مواجهه این گروه پرنفوذ که خط‌مشی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را در دو عرصه سیاست داخلی و روابط خارجی لبنان دنبال می‌کند، با بحران‌ها و مسائل اصلی جامعه لبنان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

با این اوصاف، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که حزب‌الله در مواجهه با شکاف‌ها و چالش‌های درونی کشور لبنان چه راهبردی را در پیش گرفته و برای تقویت



جایگاه خود در مقابله با این چالش‌ها چه راهبردی را می‌تواند در پیش بگیرد؟ در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش در ابتدای امر ضروری است که چالش‌های صحنه سیاسی و اجتماعی کشور لبنان مورد بحث و بررسی قرار بگیرد، سپس نوع مواجهه حزب‌الله با این چالش‌ها بررسی شده و در نهایت به اختصار در سه سطح کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت راهبردهایی برای تقویت جایگاه حزب‌الله پیشنهاد شود.

1. چالش‌های پایدار سیاسی و اجتماعی کشور لبنان

1-1. شکاف قومی و فرقه‌ای در ساختار سیاسی و اجتماعی

ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان در مقایسه با دیگر کشورهای عربی منطقه ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد که آن را از دیگر جوامع متفاوت کرده است. ویژگی منحصر به فرد لبنان ترکیب قبیله‌ای - مذهبی است. این ترکیب تأثیر مهمی بر سرنوشت سیاسی لبنان داشته است. مشکلاتی که در دگرگونی اجتماعی همه کشورها وجود دارد در لبنان با ترکیب قبیله‌ای - مذهبی منحصر به فرد آن عجین شده است. هیچ یک از هفت فرقه عمده مذهبی این کشور، اکثریت را تشکیل نمی‌دهند. موازنه تقریبی بین مسلمانان و مسیحیان از یکسو و تقسیم مسلمانان به شیعیان و اهل سنت از سوی دیگر فضای سیاسی لبنان را همواره ناآرام و بی‌ثبات کرده است. این کشور به‌عنوان دومین کشور کوچک منطقه غرب آسیا بیشترین تعداد احزاب، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی را داراست. در این میان بافت نامتجانس قومی، نژادی و مذهبی لبنان توأم با ترکیب قبیله‌ای - مذهبی آن، سبب عدم پایداری یک نظام حزبی دمکراتیک به مانند دمکراسی‌های غربی شده است؛ به صورتی که اعضای احزاب سیاسی لبنان، نه بر پایه گرایش‌های سیاسی، بلکه بر اساس گرایش‌های قبیله‌ای - مذهبی به درون این احزاب جذب می‌شوند.

قومیت و مذهب مانند دیگر عواملی که به انسجام گروهی مربوط می‌شوند، از اثرات متضاد و دوپهلویی برخوردارند؛ یعنی همانطوری که موجب انسجام، وحدت و همبستگی یک گروه می‌شوند، آنها را برای برخورد و نزاع با گروه‌های دیگر آماده می‌کنند. قدرت انسجام‌بخشی و نزاع‌افکنی عوامل مذکور، در جوامع مختلف، بر حسب شرایط زمانی و مکانی گوناگون، تفاوت دارد.^۱

بنابراین، از ویژگی‌های اصلی جامعه لبنان می‌توان به ماهیت چندپاره و محدود، سرشت رقابت سیاسی، پذیرش ضمنی جامعه در استفاده از خشونت که موجب آسیب‌پذیری بنیادین لبنان شده، اشاره کرد. به‌رغم گذر زمان، اما جامعه لبنان ویژگی‌های طایفه‌ای، فرقه‌ای، فئودالی و وضعیت درهم شکسته خود را حفظ کرده است. طایفه‌های بزرگ پایه اساسی جامعه لبنان را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر فرقه‌ای بودن لبنان واقعیت سیاسی این کشور به شمار می‌رود.^۱

لبنان دارای تعدد مذاهب و دارای هفده فرقه دینی به رسمیت شناخته شده می‌باشد: یازده فرقه مسیحی (مارونی، ارتدوکس، کاتولیک، ارمنی‌های ارتدوکس، ارمنی‌های کاتولیک، پروتستان‌ها، سریانی‌های ارتدکس، سریانی‌های کاتولیک، لاتین‌ها، کلدانی‌ها و نستوری‌ها)، پنج فرقه اسلامی (شیعیان، اهل سنت، دروزی‌ها، علویان و اسماعیلیان) و یک فرقه یهودی، که جزو کم‌اهمیت‌ترین فرقه‌هاست. هسته اصلی بی‌ثباتی لبنان فرقه‌گرایی بوده که بر این کشور حاکم است. در این نظام، پست‌های دولتی در حکومت، خدمات عمومی، ارتش و قوه قضائیه بر اساس وابستگی طایفه‌ای و مذهبی و نه بر اساس مزیت و شایستگی لازم تقسیم شده‌اند. بنابراین، وفاداری فرقه‌ای (طایفه‌ای) بر وفاداری ملی برتری دارد.^۲ همچنین گروه‌های نژادی لبنان شامل ۸۳ درصد اعراب لبنانی، حدود ۸ درصد اعراب فلسطینی، ۵ درصد ارمنه و ۴ درصد شامل بقیه نژادها از جمله کردها می‌باشد.^۳

بدون تردید، نظام سیاسی لبنان همانند سایر کشورهای عربی در معرض فشارهای ناشی از کشمکش اعراب و اسرائیل، جنگ سرد و دگرگونی‌های عمیق سیاسی و اقتصادی قرار گرفته است. همه این فشارها در بحران‌های سیاسی این کشور در سال‌های ۱۳۳۷، ۱۳۴۸، ۱۳۵۲ و سرانجام جنگ داخلی ۱۳۵۴ سهمیم بوده، اما بحران‌های مذکور به استیلاهی یک حزب و گروه و فرقه واحد بر عرصه سیاسی نشد.^۴ این امر به نوبه خود دوران‌هایی از

۱. مصطفی زهرایی و شکوه ملکی، جامعه‌شناسی سیاسی در لبنان و فرقه‌گرایی در لبنان، فصلنامه روابط خارجی،

سال ۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، ص ۱۷۹

۲. سلمان انصاری‌زاده، تحولات ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه با تأکید بر سه کشور ایران، لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۹۰، ص ۳۲۶

۳. محمد ستوده، اهداف تجاوز ۲۰۰۶ اسرائیل به خاک لبنان، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان

۱۳۸۵، ص ۷۹

۴. لواء رودباری، نخبگان سیاسی لبنان، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، صص ۱۰۹-۱۱۰



بی‌ثباتی سیاسی و نزاع‌های خشونت‌آمیز بر سر قدرت در میان گروه‌های مختلف را بوجود آورد که معماری سیستم کنونی توزیع قدرت و ساختار سیاسی جدید لبنان را موجب شد؛ سیستمی که به جای حل بحران‌ها تنها آنها را به تعویق انداخته و سپس خود به بخشی از عوامل بحران‌زا تبدیل شد.

1-2. معمای تعیین مناصب و تعیین رهبران سیاسی

نظام سیاسی خاص لبنان از بارزترین ویژگی‌های متمایزکننده آن از سایر کشورهای عربی به حساب می‌آید. این نظام دموکراسی اشتراکی بوده و بخشی از خانواده رویکردهای تقسیم قدرت در جوامع انتقالی می‌شود؛ الگویی از حکومت با هدف مدیریت تنوع قومی، فرقه‌ای و سایر تنوعات بالقوه متضاد در یک ساختار دولتی واحد.^۱ اشتراکی‌گرایی مبتنی بر فرقه‌های دینی یک نظام حکومتی، متضمن ترکیبی دائمی از مذهب و سیاست است. این مفهوم می‌تواند به معنای توزیع نسبتی قدرت سیاسی و نهادی میان اجتماعات مذهبی و دینی باشد. در واقع، دموکراسی اشتراکی مبتنی بر فرقه‌های دینی مدلی از دموکراسی اشتراکی است که قدرت نهادی را میان فرقه‌های دینی توزیع می‌کند. طرفداران فرقه‌گرایی دینی بر این باورند که این مدل سیاسی راهی مؤثر برای حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان و مذاهب گوناگون از طریق قدرت دادن به هر کدام بر اساس وزن آنها در منطقه است. بر پایه این تحلیل هر گروه بر این باور است که گروهی که دارای بیشترین قدرت سیاسی است ممکن است از حکومت به نفع خود و به هزینه سایر گروه‌ها، یا حتی با ظلم کردن به گروه‌های رقیب استفاده کند.^۲

قوام ساخت سیاسی لبنان بر مبنای نگرش فرقه‌گرایی مذهبی در قانون اساسی و میثاق ملی این کشور ریشه دارد.^۳ در قانون اساسی لبنان آمده است نظام حکومتی در لبنان جمهوری دموکراتیک است که بر مبنای تفکیک قوا، توازن و همکاری میان استوار است.^۴

1. John McGarry and Brendan O'Leary, "Introduction: The Macro-Political Regulation of Ethnic Conflict," in *The Politics of Ethnic Regulation: Case Studies of Protracted Ethnic Conflicts*, eds. John McGarry and Brendan O'Leary (Routledge, 1993), 4; Venkat Iyer, "Enforced Consociationalism and Deeply Divided Societies: Some Reflections on Recent Developments in Fiji," *International Journal of Law in Context* 3, no. 2 (2007): 127-153

۲. مصطفی زهرایی و شکوه ملکی، همان، ص ۱۸۵

۳. محمد حسین میرزاآقایی، بازیگران مسیحیت سیاسی در لبنان، تهران: نشر شهر، چاپ اول، ۱۳۸۶ ص ۳۲

۴. مرکز الاستشارات والبحوث، لبنان تاریخ، جامعه و سیاست (۱۹۷۶-۱۹۷۶)، ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۳۹

میثاق ملی نیز سندی غیر مدون است که در سال ۱۳۲۲ بین «بشاره الخوری»، نخستین رئیس‌جمهور لبنان پس از استقلال و «ریاض الصلح»، اولین نخست‌وزیر منعقد شد. اولی مسیحی مارونی و دومی ملی‌گرای سنی پان‌عربیست بود.^۱ این میثاق لبنان را کشوری مستقل، بی‌طرف و دارای حاکمیت تعریف می‌کرد و مقرر می‌داشت که مارونی‌ها خواستار حمایت غربی‌ها و مسلمانان و به‌خصوص سنی‌ها خواستار پیوستن به یک موجودیت عرب بزرگ‌تر نباشند.^۲ بر اساس آن مقام ریاست‌جمهوری از آن مارونی‌ها، نخست‌وزیری برای مسلمانان سنی و ریاست مجلس از آن شیعیان می‌باشد. کرسی‌های نمایندگی مجلس نیز به‌طور مساوی میان مسیحیان و مسلمانان تقسیم می‌شود.^۳ کلیت این شکل تقسیم قدرت مجدداً در پیمان طائف مورد تعهد گروه‌های مختلف لبنانی قرار گرفت تا نظام سیاسی لبنان آنگونه که امروز مشاهده می‌شود شکل گیرد.

در سال ۱۳۵۴ نظامیان مسیحی با فلسطینی‌هایی که در لبنان حضور داشتند و مورد حمایت مسلمانان لبنان بودند، درگیر شدند و جنگ داخلی ۱۵ ساله لبنان آغاز شد. این جنگ در یک طرف آن اتحاد مسیحیان راست‌گرای افراطی و در طرف دیگر آن، اتحاد مسلمانان، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان قرار داشت، ده‌ها هزار کشته و مجروح به جای گذاشت و تا اوایل دهه ۱۳۶۹ زمان امضای قرارداد طائف ادامه یافت.^۴

پس از حدود ۱۵ سال جنگ‌های داخلی در لبنان، گروه‌های سیاسی این کشور به دعوت عربستان سعودی در طائف گرد هم آمدند و موافقنامه طائف را امضاء کردند. بر اساس این توافقنامه که در ۸ مهر ۱۳۶۸ میان طرفین امضاء شد، نظام سیاسی جدیدی شکل گرفته و سعی شد برای همه طوائف لبنانی جایگاهی در بدنه سیاسی کشور در نظر گرفته شود. قوای سه‌گانه در کشور بین سه طائفه اصلی (مسیحی مارونی - سنی - شیعه) تقسیم شد که طی آن منصب ریاست‌جمهوری از آن مارونی‌ها، نخست‌وزیری از آن اهل سنت و ریاست مجلس نیز از آن شیعیان گردید. با توجه به اینکه مسیحیان ارتدوکس از حیث عددی در درون طائفه مسیحی لبنان دومین طائفه محسوب می‌شوند، از این رو، معاون نخست‌وزیر و معاون رئیس

۱. همان، ص ۳۸

۲. مرکز الاستشارات و البحوث، همان، ص ۳۸

۳. محمد حسین میرزاآقایی، همان، ص ۳۳

۴. مسعود جعفری‌نژاد، نظام چندبعدی قدرت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶، صص ۲۰۲-۲۰۳

مجلس از این طائفه انتخاب می‌شود.^۱

در مجموع، تجزیه و تحلیل بی‌تحریکی پیرامون اصلاحات سیاسی در لبنان با تلاش‌های ناکام در اصلاح سیستم انتخاباتی مشخص می‌شود، که این امر نشان از ارتباط متقابل میان نخبگان سیاسی و سیستم سیاسی دارد که در آن فعالیت می‌کنند و حاکمیت آنها را حفظ می‌کند.^۲ این سیستم تداوم سلطه و قدرت جمعی از نخبگان را تضمین می‌کند که همواره به‌طور جدی می‌کوشند تا چالش‌های پیش روی تداوم سلطه خود و یا سیستمی که قدرت آنها را حفظ می‌کند، از میان بردارند. این یک محیط سیاسی است که با محدودیت و نه با صراحت مشخص می‌شود. به همین ترتیب، ابزار تحلیلی در ارزیابی سیستم سیاسی لبنان به‌عنوان یک الگوی جزئی، ناقص یا حتی معیوب از دمکراسی اشتراکی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. بدون تردید لبنان دارای نهادهای دمکراتیک است؛ با این حال، این نهادها تنها معضل مشارکت را به‌وجود می‌آورند و از نظر انتقادی، در برابر تلاش‌های اصلاحاتی که ممکن است مشارکت سیاسی را گسترش دهد، مقاومت می‌کنند.^۳

1-3. بحران اقتصادی و اعتراضات اجتماعی

اقتصاد لبنان در طول دهه‌های گذشته حرکتی سینوسی و پرفرازونشیب از رشد و رکود را طی کرده است. پس از فروپاشی اقتصادی این کشور به‌واسطه جنگ داخلی ۱۵ ساله و در دوران رفیق حریری و در نتیجه برنامه‌های اقتصادی وی همانند حمایت از اقتصاد بازار، حمایت از بخش خصوصی و خصوصی‌سازی، استقراض خارجی برای رفع اشکالات مربوط به ذخایر و سرمایه‌گذاری‌ها، وضعیت باثباتی یافت و توانست با مهار تورم، ذخایر بانکی را به ۷۰ میلیارد دلار برساند. سه دوره اصلاحات اقتصادی موفق در لبنان از سال ۱۳۱۹ تا سال ۱۳۸۵ باعث شده تا لبنان حتی در شرایط بحرانی نظیر جنگ ۳۳ روزه چالش جدی‌ای از نظر اقتصادی را تجربه نکند. لبنان که طی سال‌های پس از جنگ برای بازگرداندن ثبات به اقتصاد خود تلاش می‌کرد در پی بحران سوریه در سال ۱۳۹۰ مجدداً دچار چالش شد. برای مثال، موضوع

۱. بی‌نام، ۸ مارس و ۱۴ مارس از کجا وارد ادبیات سیاسی لبنان شد؟، سایت تسنیم، ۲۰ اسفند ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/12/20/1024230/8>

2. Benjamin MacQueen, Lebanon's Electoral System: Is Reform Possible?, middle east policy council, number 3, fall 2016

3. Ibid

مهاجران پرتعداد سوری و مقابله با تهدیدات و تجاوزات مکرر رژیم صهیونیستی به صورت بلاواسطه‌ای در وضعیت نامناسب کنونی اقتصاد لبنان تأثیرگذار بوده است.^۱

همچنین جنگ داخلی سوریه پیامدهای گوناگونی در بخش کشاورزی، که در حال حاضر بسیار شکننده به نظر می‌رسد، به ویژه در مناطق دورافتاده‌ای مانند بقاع و ناحیه آکار، داشته است. این نواحی مرزی، که جزء فقیرترین مناطق کشور لبنان به حساب می‌آیند، به دلیل تجارت با شهرهای سوریه مانند «هومس» به نوعی به حیات خود ادامه داده‌اند.^۲ البته بخشی از این مشکلات ناشی از دولتی شدن بیش از حد اقتصاد لبنان طی چند سال گذشته بوده، به گونه‌ای که همزمان با کاهش آزادی اقتصادی و رقابت‌پذیری اقتصاد لبنان از میانگین ۶۰ درصدی در سال ۱۳۹۱ به ۵۴ درصد در سال ۱۳۹۵، نرخ رشد اقتصادی لبنان به تدریج کاهش یافته و بسیاری از اقتصاددانان نسبت به افزایش ۱۴۰ درصدی بدهی دولت هشدار دادند. اکنون دولت لبنان با بدهی ۸۶ میلیارد دلاری جزء ۴ کشور دارای بیشترین بدهی در سطح جهان است. با توجه به موارد فوق دولت لبنان از اواسط سال ۱۳۹۸ به ریاضت اقتصادی در چهار محور «ایجاد قاعده مالی»، «افزایش مالیات سوخت»، «حذف یارانه انرژی» و «افزایش پوشش مالیاتی» روی آورد. نتیجه این تجویز اقتصادی فعلی، نارضایتی عمومی مردم از اوضاع معیشتی است. لیر لبنان در سه ماهه گذشته هفت و نیم درصد کاهش یافته است.^۳

در مجموع، رویدادهای یک دهه اخیر نیز مزید بر علت شده تا اقتصاد لبنان به ورطه سقوط بیفتد. از سال ۱۳۹۰ علاوه بر این، با کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۹۳، جریان‌های مالی کشورهای حاشیه خلیج فارس - مانند گردشگری عربستان سعودی، قطر یا امارات - از رونق افتاد. همچنین، از زمان به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، تحریم‌های آمریکا علیه بانک‌های لبنانی که مظنون به حفظ روابط با حزب‌الله هستند بر اقتصاد این کشور سایه افکنده که بخش بانکی، ستون اصلی آن است. بدین ترتیب، در مرداد ۱۳۹۸ بانک اعتباری جمال (JTB) توسط خزانه‌داری ایالات متحده به حمایت از حزب‌الله و ایران متهم شد.

۱. بی‌نام، اعتراضات مردمی در لبنان؛ اهداف و ریشه‌ها، سایت الوقت، ۹ مهر ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <http://alwaght.com/fa/News/163254>

۲. هزار عالم، ریشه‌های اقتصادی اعتراضات لبنان، لموند دیپلمات، ژانویه ۲۰۲۰، قابل دسترسی در: <https://ir.mondediplo.com/article3308.html>

۳. بی‌نام، اعتراضات مردمی در لبنان؛ اهداف و ریشه‌ها، سایت الوقت، ۹ مهر ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <http://alwaght.com/fa/News/163254>

دارایی‌های این مؤسسه در خاک ایالات متحده توقیف گردید و معاملات دلاری با آن ممنوع اعلام شد. این بانک در شهریور ۱۳۹۸ فرآیند انحلال را آغاز کرد. به‌منظور رویارویی با فروپاشی اقتصاد کشور، نخست‌وزیر حریری قول داده بود که از فروردین ۱۳۹۸ یک درمان ریاضتی «بی‌سابقه» را آغاز کند. وی همچنین باید تأمین‌کنندگان مالی بین‌المللی خود را راضی کند. به‌منظور اخذ وام ۱۱/۲ میلیارد دلاری - با نرخ بهره محدود - جهت کمک به توسعه زیرساخت‌های کشور، وعده داده شده در «کنفرانس اقتصادی توسعه لبنان از طریق اصلاحات و با مشارکت گروه (سدر)»، که در فروردین ۱۳۹۷ در پاریس برگزار شد، دولت متعهد گردید کسری بودجه خود را تا ۱ درصد تولید ناخالص داخلی در طی پنج سال آینده کاهش دهد که شرطی تقریباً غیر ممکن و دست نیافتنی بود. بودجه سال ۱۳۹۸، که در تیرماه به تصویب مجلس رسید، به‌ویژه موجب تضعیف و آسیب رسیدن به خدمات عمومی گردید، از جمله توقف استخدام (حتی در ارتش)، پایان بازنشستگی زودرس به مدت سه سال و محدودیت کمک در مدارس به فرزندان کارمندان دولت.^۱

در مهر ۱۳۹۸ دولت لبنان تغییراتی در مالیات سوخت، دخانیات و اینترنت اعلام کرد که مردم لبنان برای اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به خیابان‌ها رفتند. لبنان در همین سال در فهرست شاخص‌های فساد بین‌المللی و شفافیت در رتبه ۱۳۸ در میان ۱۸۰ کشور جهان قرار گرفت.^۲

مالیات بر واتس‌آپ، تنها جرعه بود، آن هم در کشوری با اقتصادی رنگ پریده و مملو از نابرابری؛ بر اساس پژوهشی که توسط پژوهشکده نابرابرهای جهانی صورت پذیرفته، کمتر از ۱ درصد لبنانی‌ها که جزو ثروتمندترین اقشار این جامعه هستند، علاوه بر ۴۰ درصد ثروت کل کشور، ۲۳ درصد درآمد ملی را نیز در اختیار دارند.^۳

اعتراضات کماکان تا دو ماه دیگر به درازا کشید. معترضان خواستار برکناری دولت فرقه‌ای بودند که قدرت سیاسی را بر اساس ساختار جمعیتی لبنان، بین شیعیان، سنی‌ها و مسیحیان تقسیم می‌کرد. پس از استعفای نخست‌وزیر، «سعد حریری» در ۸ آبان

۱. هزار عالم، ریشه‌های اقتصادی اعتراضات لبنان، لموند دیپلمات، ژانویه ۲۰۲۰، قابل دسترسی در:

<https://ir.mondediplo.com/article3308.html>

2. <https://tradingeconomics.com/lebanon/corruption-rank>

3. Cf. Justine Babin, «Lydia Assouad: “Trois mille individus gagnent autant que ۵۰ % des Libanais les plus pauvres”», Le Commerce du Levant, Beyrouth, novembre 2019

«میشل عون»، رئیس‌جمهور «حسان دیاب»، وزیر پیشین آموزش و پرورش (۱۳۹۳-۱۳۹۰) را مأمور تشکیل دولتی متشکل از تکنوکرات‌ها کرد (۲۸ آذر)؛ انتخابی که رضایت تظاهرکنندگان را در پی نداشت.^۱

1-4. مداخله بازیگران خارجی در امور داخلی کشور

اگر از نقش مستقیم قدرت‌های بین‌المللی در شکل‌گیری کشور لبنان و تعیین ساختار نظام سیاسی این کشور پس از اعلام استقلال از امپراتوری عثمانی بگذریم، این کشور به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی، بافت و ترکیب اجتماعی و ماهیت منازعه سیاسی محل رقابت و مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

در واقع، لبنان به واسطه ساختار متکثر و موزائیکی خود و تشکیل شدن از طوایف متعدد همواره کشوری بحران‌خیز محسوب می‌شده است. مختصات ویژه این کشور که معلول وجود طوایف و مذاهب متعدد است، سبب شده که بسترهای لازم برای حضور بازیگران خارجی در این کشور مهیا شود. بنابراین از دوران قدیم نیز لبنان محل حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. این کشور مدت‌ها تحت قیمومیت فرانسه قرار داشته و پس از خروج از قیمومیت این کشور، با پذیرش دکترین آیزنهاور، در زمان جنگ سرد به بلوک غرب پیوست. پس از آن هم و از سال ۱۳۵۵، همزمان با شروع جنگ‌های داخلی در لبنان بسترهای جدیدی برای حضور بازیگران خارجی در این کشور فراهم شده و سوریه با چراغ سبز ایالات متحده وارد عرصه سیاسی لبنان شده و از آن زمان به بعد نقشی حائز اهمیت را در تحولات سیاسی این کشور بر عهده دارد. علاوه بر فرانسه، ایالات متحده و سوریه کشورهای دیگری نیز در تحولات سیاسی لبنان نقشی پررنگ ایفا می‌کنند. اسرائیل به واسطه تجاوزات مکرر به خاک لبنان در تحولات این کشور کوچک نقشی حائز اهمیت داشته است. جمهوری اسلامی ایران هم از سال ۱۳۵۸ و از بدو تأسیس به واسطه ارتباط بسیار نزدیک با گروه‌های شیعی و در رأس آنها حزب‌الله تأثیری غیرقابل انکار در تحولات لبنان بر جای گذاشته است. عربستان سعودی نیز همواره از گروه‌های سنی در لبنان حمایت کرده و از طریق این گروه‌ها بر تحولات سیاسی لبنان تأثیرگذار بوده است. افزون بر این کشورها، قطر نیز در سال ۱۳۸۷ و به واسطه اجلاس دوحه که به توافق میان گروه‌های ۸ و ۱۴

مارس منجر شد، در تحولات لبنان نقش داشته است. در واقع، حضور بازیگران خارجی در این کشور سبب شده که عمده تصمیمات سیاسی لبنان نه در این کشور که در خارج از آن اتخاذ شود.^۱

در مجموع، از سال ۱۳۶۸ که بر اساس قرارداد طائف در عربستان سعودی به درگیری‌های خونین داخلی ۱۵ ساله (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۹) در لبنان پایان داده شد تا سال ۱۳۸۴ که برخی جریان‌های بین‌المللی با ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر فقید لبنان، سعی در ایجاد جنگ داخلی جدید با هدف تغییر نقشه سیاسی و حتی جغرافیایی خاورمیانه را داشتند، جریان‌ها و تشکلهای سیاسی لبنان همانند آنچه که امروزه شاهد آن هستیم تا این حد وارد دسته‌بندی‌های ملی، مذهبی و حتی سیاسی نشده بودند. مهم‌ترین جریان‌های سیاسی لبنان تا پیش از ترور رفیق حریری عبارت بودند از: جریان‌های شیعی حول محور امل و حزب الله، جریان‌های مسیحی حول محور احزابی چون نیروهای لبنانی، کتائب و المرده و جریان‌های سنی حول محور جریان المستقبل و بعضاً جماعت اسلامی و یا توحید اسلامی و جریان‌های دروزی حول محور حزب سوسیالیست ترقی خواه. هر یک از این جریان‌ها بر اساس سهم‌بندی‌ای که برای آنان در قانون اساسی لبنان تعیین شده بود اقدام به فعالیت سیاسی در این کشور می‌کردند. اما از سال ۱۳۸۴ تا کنون و همزمان با ترور حریری شاهد دسته‌بندی‌های جدیدی از جریان‌های سیاسی در این کشور هستیم که در نوع خود بی‌سابقه بوده است. همزمان با ترور حریری با کمک کشورهای چپ‌آمریکا، فرانسه، عربستان سعودی و مصر در کنار رژیم صیہونیستی جریانی احساسی با نام ۱۴ مارس در درون لبنان شکل گرفت که خواستار خروج سوریه از لبنان و خلع سلاح مقاومت شد.

2. نوع مواجهه حزب الله با شکاف‌های جامعه لبنان

لبنان تا پیش از شکل‌گیری مقاومت اسلامی، یک کشور جنگ‌زده و تحت اشغال بود، اما مقاومت اسلامی به رهبری حزب الله توانست با عملیات‌های خود، اشغالگران بین‌المللی مانند آمریکا، فرانسه و اسرائیل را اخراج کرده و نهایتاً در سال ۱۳۷۹ بخش وسیعی از جنوب

۱. حسین میزان، جایگاه بازیگران خارجی بر تحولات داخلی لبنان پس از ۲۰۰۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

کشور که به مدت ۱۸ سال در اشغال صهیونیست‌ها بود را آزاد کند. در واقع از همین سال بود که لبنان کوچک‌ترین کشور عربی به لحاظ جغرافیا به بزرگ‌ترین کشور عربی به لحاظ قدرت تأثیرگذاری تبدیل شد، تا جایی که در سال ۱۳۸۵ ارتش پنجم جهان را در یک جنگ تمام‌عیار شکست داد و لبنان قدرتمند را به‌عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای مطرح کرد. از سال ۱۳۸۵ که لبنان وارد جرگه بزرگان منطقه شد، دشمن صهیونیستی به این نتیجه رسید که لبنان دیگر حیاط خلوت آن نیست و واکنش قاطعانه حزب‌الله به چند تجاوز مقطعی اسرائیل به لبنان که آخرین آن تجاوز پهبادی به بیروت بود، تأکید بر این مسأله بود که تا زمانی که حزب‌الله در لبنان است، دشمن صهیونیستی نمی‌تواند هیچ تهدیدی برای لبنان محسوب شود.

رژیم صهیونیستی که تکثیر الگوی حزب‌الله را یک خطر جدی برای خود می‌داند و از سوی دیگر وجود حزب‌الله مانع بزرگی برای تجاوز و سرقت نفت و گاز لبنان محسوب می‌شود، به این نتیجه رسید که با کمک آمریکا و برخی رژیم‌های عربی که جریان‌هایی در لبنان به آنها وابسته‌اند، حزب‌الله را که به‌عنوان قدرتمندترین جریان لبنانی بوده و مهم‌ترین و ارزشمندترین دارایی امنیتی لبنان محسوب می‌شود، با جنگ هیبریدی تضعیف کند.

شایان ذکر است آمریکا و اسرائیل و رژیم‌هایی مانند عربستان و امارات سال تلاش کرده‌اند تا حزب‌الله را خلع سلاح کنند، اما این اتفاق با توجه به حمایت قاطعانه‌ای که مردم لبنان از حزب‌الله داشته‌اند عملاً شکست خورده بوده و به نظر می‌رسد دشمنان لبنان با طراحی شرایط جدید تلاش دارند تا این موضوع را به‌عنوان یک مطالبه فراگیر لبنانی مطرح و پیگیری کنند. بر همین اساس در فرآیند اعتراضات اخیر هجمه فراگیری را علیه حزب‌الله سازمان داده‌اند.

در جنگ جدید علیه لبنان، در گام نخست تحریم‌های شدید علیه حزب‌الله، تسری آن به سایر حوزه‌های حقیقی و حقوقی، منوط کردن کمک‌ها به دولت و ارتش لبنان به خارج کردن حزب‌الله از ساختار دولت و محدود سازی فعالیت‌های حزب‌الله و خلع سلاح آن از سوی آمریکا انجام شد، در گام بعدی اشخاص فاسد در ساختار لبنان مبالغه‌آمیز از کشور خارج و به حساب‌های خارجی خود منتقل کرده و کشور را با کمبود منابع ارزی روبرو کردند و سرانجام با اتخاذ تصمیمی در ارتباط با تأمین بودجه از طریق افزایش مالیات بر حوزه‌هایی که عملاً خالی کردن جیب فقرا محسوب می‌شود، (این در حالی است که

شرکت‌های بزرگ کشور از معافیت مالیاتی برخوردار هستند، مانند یکی از شرکت‌های سعد حریری که در حوزه جمع‌آوری زباله فعالیت می‌کند و با دولت قرارداد سنگینی بسته است) زمینه اعتراضات در کشور را فراهم کرد و در گام بعد با استعفای حریری از نخست‌وزیری عملاً به افزایش مشکلات دامن زده و شرایط حل بحران را سخت و پیچیده کرده و با مدیریت رسانه‌ای تلاش می‌کنند حزب الله را مشکل لبنان معرفی کنند.

اما واقعیت آن است که حزب الله نه تنها مشکل لبنان نیست، بلکه راه حل برون رفت لبنان از مشکلات محسوب می‌شود. در واقع، حزب الله یک مشکل بزرگ است، اما نه برای لبنان و لبنانی‌ها؛ بلکه در گام اول مشکل بزرگ برای اسرائیل و بعد مشکل بزرگ‌تر برای آمریکا و رژیم‌های عربی هم‌پیمان با اسرائیل و آمریکا است. در واقع، تضعیف جایگاه حزب الله در لبنان و حذف آن از معادله لبنان و منطقه حلال مشکلات اسرائیل، آمریکا و رژیم‌های عربی بوده و می‌توان گفت نقطه آغازی برای بازگشت مشکلات راهبردی لبنان یعنی ناامنی فراگیر است.

2-1. حزب الله و فرقه‌گرایی سیاسی و مذهبی

حزب الله لبنان نمونه بارز گروهی سیاسی - ایدئولوژیک است که علاوه بر حفظ اصول و آرمان‌های خود، درک درستی از تحولات داخلی و منطقه‌ای داشته و به همین دلیل نیز توانسته با حفظ آن اصول، جایگاه مستحکمی در داخل لبنان و منطقه بدست آورد. این ویژگی حاصل فعالیت‌های مؤثر اجتماعی، سیاسی، رسانه‌ای و مردمی حزب الله در داخل لبنان و درک درست آنان از تحولات منطقه‌ای است، به طوری که رهبران جنبش، با در نظر گرفتن شرایط خاص لبنان، تنها در صدد تبدیل شدن به یک گروه سیاسی مؤثر در این کشور هستند. در همین راستا، حزب الله قصد ایجاد حکومت اسلامی در لبنان را ندارد، زیرا لبنان دارای فرهنگ و ادیان مختلفی است؛ به گونه‌ای که هیچ یک نمی‌توانند به طور قاطع بر دیگران برتری یابند، بلکه باید به صورت مشترک و با تعامل با یکدیگر در کنار هم در این کشور زندگی کنند. این موضوع را می‌توان از بیانات سید حسن نصرالله استنباط کرد: «ما بر این عقیده‌ایم که تشکیل یک حکومت اسلامی نیازمند تمایل عده‌ای زیادی از مردم می‌باشد که این شرایط در لبنان فراهم نیست و احتمالاً نخواهد بود». علاوه بر این، وی با در نظر گرفتن شرایط خاص لبنان و وجود گروه‌های سیاسی متعدد، نقش مردم را در سرنوشت خود



تعیین‌کننده می‌داند و در این باره می‌گوید: «این مردم هستند که بر اساس اکثریت مطلق آراء تصمیم می‌گیرند. بنابراین، برپایی جمهوری اسلامی در شرایط کنونی لبنان مطرح نیست». حزب‌الله در لبنان به لحاظ ایدئولوژیک از ابتدا خود را به دو ایده اصلی متعهد کرده است: از بین بردن نظام طایفه‌ای و بنیان نهادن یک نظم مطلوب اسلامی.^۱ با این حال، این جنبش از سال ۱۳۶۸ در نهادهای سیاسی این کشور به منظور ارتقاء منافع جامعه شیعه و حمایت از سازمان نظامی خود عمل کرده است، اقدامی که می‌توان از به‌عنوان تغییری استراتژیک یاد کرد.

در واقع، نقش حزب‌الله لبنان در ساختار نظام سیاسی لبنان از جمله در دولت همواره با مواضع مختلفی همراه بوده است، به طوری که در دوران ریاست‌جمهوری «امین جمیل» و پس از آن موضع مخالف داشت، اما پس از امضای «توافقنامه طائف» مواضع این حزب به تدریج و متناسب با تحولات ساخت قدرت سیاسی متحول شد. اگرچه حزب‌الله لبنان در آغاز تأسیس، خود را درگیر جزئیات رویدادهای لبنان و روند مربوط به نظام سیاسی آن نکرد، اما با گذشت زمان و بروز تحولات گسترده به‌ویژه توافقنامه طائف پیگیری جزئیات رویدادهای داخلی و بررسی مواضع نظام سیاسی و حلقه‌های اطراف آن در دستورکار حزب‌الله قرار گرفت. حتی سران حزب‌الله در طی سال‌های پس از توافقنامه طائف، تصمیم گرفتند تا به‌صورت مشخص در انتخابات لبنان شرکت کنند و برنامه‌های خود را به‌صورت یک گروه سیاسی ارائه دهند.^۲

تصمیم حزب‌الله برای مشارکت در انتخابات پارلمانی، به آسانی اتخاذ نشد، بلکه مشروط بر آن بود که این انتخابات آزاد، پاک و نشان‌دهنده رأی مردم باشد. البته بحث شرکت در انتخابات در کلیه رده‌های تشکیلاتی حزب مطرح شده و پیشنهادهای مختلفی جمع‌آوری شد که سرانجام به اجماع نظر در خصوص مشارکت در انتخابات پارلمانی انجامید.^۳

بر همین اساس، حزب‌الله توانست در اولین آزمون حضور مشارکتی خود در انتخابات پارلمانی لبنان در سال ۱۹۹۲ به موفقیت چشم‌گیری دست یافته و ۸ کرسی از ۲۷ کرسی

۱. محسن باقری و محمدعلی بصیری، بررسی رابطه حزب‌الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر

سازمانگاری و نواقح‌گرایی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۰، بهار ۱۳۹۴، ص ۵۸

۲. علی دارابی، تحقق وعده الهی (مقاومت ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با جنود شیطان)، چالوس: نشر شهیدین،

۱۳۸۹، ص ۴۶

۳. مسعود اسداللهی، جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵

اختصاصی به شیعیان را از آن خود کرده و یک فراکسیون ۱۲ نفره به نام «وفای به مقاومت» تشکیل دهد که اولین فراکسیون اسلامی در تاریخ لبنان به شمار می‌آید و از فعال‌ترین فراکسیون‌های پارلمانی در لبنان محسوب می‌شود.^۱

2-2. حزب الله و بحران اقتصادی و اعتراضات لبنان

استراتژی حزب الله در مورد شیوه مدیریت بحران اقتصادی لبنان از اساس با سیاست‌های دولت حریری متفاوت بود. در حالی که دولت حریری برای گرفتن وام و استقراض از کشورهای عضو نشست «سیدر» و یا صندوق بین‌المللی پول برای حل بحران کسری بودجه تأکید می‌کرد، اما حزب الله اعلام کرد با هرگونه کمک مالی صندوق بین‌المللی پول که ممکن است شرایط سختی را به دولت بدهکار این کشور تحمیل کند، مخالف است. «شیخ نعیم قاسم»، معاون حزب الله در ۶ اسفند گفت: «ما تسلیم شدن در برابر سازکارهای امپریالیستی را قبول نخواهیم کرد؛ به این معنی که نمی‌خواهیم برای مدیریت بحران تسلیم صندوق بین‌المللی پول شویم».^۲

در مقابل، حزب الله بر اجرای قاطع اصلاحات و مبارزه با فساد و یافتن راه‌حل ملی به جای تن دادن به شروط سخت‌گیرانه صندوق بین‌المللی پول که بر افزودن بر سیاست‌های ریاضتی و افزایش مالیات‌ها مبتنی است تأکید دارد. در همین راستا، سید حسن نصرالله در سخنانی در ۳ آبان ۱۳۹۸ یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تظاهرات مردم راه اعلام بودجه بدون مالیات دانست. وی اعلام کرد: «این اعتراضات باعث آغاز فرآیند اجرای تعهدات مسئولان لبنانی شد. همچنین فشار اعتراض‌های مردم باعث صدور سند اصلاحات دولت و جدول زمانبندی برای انجام آن شد که نخستین گام برای حرکت دولت به سمت اصلاحات بود. این اتفاق در تاریخ لبنان بی‌سابقه بود».^۳

2-3. حزب الله و مداخلات خارجی در لبنان

یکی دیگر از چالش‌های داخلی کشور لبنان را می‌توان دخالت کشورهای خارجی و در رأس

۱. همان، ۲۰۹.

2. www.reuters.com/article/us-lebanon-crisis-hezbollah/hezbollah-says-it-opposes-imf-management-of-lebanon-crisis-idUSKBN201Y6

۳. سید حسن نصرالله، اعتراضات مردمی نشان‌دهنده درد مردم است/ با سقوط دولت مخالفیم، باشگاه خبرنگاران جوان، ۳ آبان ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <https://www.yjc.ir/fa/news/7116959/>



آنها کشور آمریکا ارزیابی کرد. در واقع، طی چند دهه گذشته هیچ‌گاه آمریکایی‌ها اراده خود را برای مداخله در امور داخلی کشور لبنان پنهان نکرده‌اند. از سوی دیگر، دولت‌های همچون فرانسه و عربستان دیگر بازیگرانی هستند که به‌نوعی قصد داشته لبنان را به حیاط خلوت خود تبدیل کنند، اما در این میان تنها بازیگری که همواره بر ضرورت استقلال بیروت و عدم مداخله بازیگران خارجی تأکید دارد، حزب‌الله لبنان بوده است.

در این مسیر، راهبرد حزب‌الله هیچ‌گاه در مقام اظهار موضع یا بیان لفظی نبوده، بلکه این گروه سیاسی تأثیرگذار برای مقابله با اشغالگری و مداخلات خارجی همواره راهبردی عمل‌گرایانه اتخاذ کرده است. در زمان‌های مختلف نیز حزب‌الله با توطئه‌های عربستان سعودی، آمریکا و مداخلات فرانسه مقابله کرده است. هرچند هر یک از کشورهای آمریکا و عربستان، نیروهای دست‌نشانده‌ای در عرصه معادلات سیاسی لبنان برای خود دارند، اما واقعیت این است که حزب‌الله تنها بازیگری است که بدون هیچ ابایی در برابر دخالت‌های خارجی ایستادگی کرده است.

3. راهبردهای پیشنهادی برای مواجهه و گذار حزب‌الله از شکاف‌های داخلی لبنان

هرچند بخش بزرگی از سیاست‌های حزب‌الله در مواجهه با بحران‌های داخلی و منازعات درونی کشور لبنان را می‌توان موفقیت‌آمیز ارزیابی کرد، اما با توجه به روند تغییر در معادلات سیاسی و اجتماعی این کشور در چند سال اخیر می‌توان سه راهبرد را برای حزب‌الله به‌عنوان مسیر گذار از شکاف‌های داخلی اخیر ارائه کرد.

الف) راهبرد کوتاه‌مدت: همیاری در حل بحران اقتصادی

با توجه به تحولات چند وقت اخیر کشور لبنان می‌توان راهبرد کوتاه‌مدت و در دسترس برای حزب‌الله لبنان را روی آوردن به امور خدماتی در قالب کمک‌های اقتصادی به مردم ارزیابی کرد. در وضعیت کنونی کشور لبنان از یکسو، همچنان در معرض آسیب‌پذیری اقتصادی قرار دارد و از سوی دیگر با بحران کرونا درگیر شده است. از طرفی حزب‌الله لبنان نیز در ابتدای امر و در سطح کوتاه‌مدت ناچار است نقشی مهم در این روند ایفا کند.

لبنان این روزها مملو از چالش‌های تلنبار شده است؛ حال آنکه هر کدام به تنهایی برای به بحران کشاندن کشور کفایت می‌کند. در این محیط سخت حزب‌الله مسئولیت‌های سنگینی بر دوش خواهد داشت، زیرا اکنون بخشی از ساختار قدرت محسوب می‌شود و

امکان سلب مسئولیت از خود با منطق پیوند زدن بحران‌ها به عملکرد دولت‌های پیشین میسر نیست؛ اگرچه در شرایط کوتاه‌مدت می‌توان با تنویر افکار عمومی، تیزی و برندگی پیکان انتقادات جریان‌های مخالف اقدامات دولت تازه‌کار حسان دیاب، نخست‌وزیر این کشور، را کند و کم اثر کرد.

در واقع، اصلی‌ترین و خطرناک‌ترین بحران که ثبات و امنیت لبنان را در لبه پرتگاه قرار داده است بحران اقتصادی این کشور می‌باشد. لبنان امروزه یکی از بالاترین بدهی‌های خارجی در میان کشورهای جهان با ۹۲ میلیارد دلار بدهی را داراست که ۱۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور می‌باشد؛ موضوعی که ریشه در چندین دهه فساد، سوءمدیریت و سیاست‌های معیوب دارد. بانک‌ها ذخیره دلاری لازم برای باز پس دادن سپرده بیش از ۱۱۰ میلیارد دلاری سپرده‌گذاران را ندارند، زیرا دولیبان بانک (بانک مرکزی لبنان) این سپرده‌ها را پی در پی به دولت‌ها وام داده و از سوی دیگر موعد سررسید بازپرداخت وام‌های خارجی و بهره آنها نیز در حال فرا رسیدن است و این در حالی است که چرخ اقتصاد این کشور به گل نشسته و بیکاری و تورم اعتراضات مردمی را طی سال گذشته میلادی در پی داشت.

با این نمای کلی از اقتصاد لبنان و با در نظر گرفتن محیط پرتنش سیاسی داخلی، رکود جهانی اقتصاد به دلیل شیوع کرونا و همچنین سیاست‌های فشار حداکثری آمریکا علیه اقتصاد لبنان با اعمال تحریم‌های مالی علیه حزب‌الله و برخی بانک‌های لبنانی که با حزب‌الله مبادله مالی داشته‌اند طبیعتاً انتظار معجزه وجود ندارد و حزب‌الله و دولت دیاب ابتدا باید تا حد امکان از تنش آفرینی رقبای سیاسی دوری گزیده تا بتوانند در وهله اول انتظارات جامعه از کارکردهای عمومی دولت را برآورده کنند.

اقتصاد لبنان نیازمند اصلاحات ساختاری برای شفاف‌سازی، مبارزه با فساد و رانت‌خواری، رونق تولید و کاهش بیکاری است که نقش مدیریت صحیح اقتصادی، هم به‌منظور طرح‌ریزی چهارچوب سیاست‌های کلان اقتصادی با توجه به واقعیات جامعه و اقتصاد لبنان و هم برای اجرای صحیح این سیاست‌ها در سطح مدیران میانی، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در نتیجه به نظر می‌رسد که اجرای اصلاحات به‌صورت اجتناب‌ناپذیری به برخورد فراجناحی با موضوع مقابله با مدیران فاسد، رفع خلأهای قانونی ایجادکننده فساد و تنظیم قوانین سخت‌گیرانه تنبیهی برای مفسدان اقتصادی نیازمند است. اگر این امور به‌ویژه برخورد

فراجناحی با فساد به درستی و با قاطعیت عملی شود، اگرچه حتماً با جنجال آفرینی‌های سیاسی و رسانه‌ای منتفعان از فساد با انواع اتهامات برای متوقف کردن این روند مواجه خواهد شد، اما قطعاً باز خورد رویکرد ضد فساد در جامعه مثبت بوده و به سود حزب الله خواهد بود. در واقع، اکنون که جامعه لبنان از سیستم سهمیه‌بندی مناصب و پست‌ها دچار ناامیدی شده است حزب الله می‌تواند با اجرای شایسته‌سالاری در بخش‌های مختلف مدیریتی، چالش اعتراضات را به فرصتی برای تحکیم موقعیت مقاومت در لبنان تبدیل کند. بدون تردید اصلاحات فرآیندی زمان‌بر بوده و مشاهده ثمرات اقتصادی آن در زندگی روزمره مردم نیازمند گذر زمان است. بنابراین، حزب الله در وهله نخست باید چاره‌ای برای کسری بودجه شدید و تأمین هزینه‌های عمومی دولت بیاندیشد. از این‌رو، اگرچه رویکرد نگاه به داخل و جلوگیری از استقراض بیشتر خارجی رویکردی اصولی در جبران عقب‌ماندگی اقتصادی لبنان است، اما با نگاهی واقع‌بینانه می‌توان فهمید که دولت منبع درآمدی جایگزینی برای به حرکت در آوردن چرخ اقتصادی ندارد. بنابراین، حزب الله باید مذاکرات جدی با صندوق بین‌المللی پول را برای دریافت وام شروع کند. این صندوق اخیراً اعلام کرد که به کشورهای درگیر کرونا که تقاضای وام داشته باشند تا ۱۰ میلیارد دلار وام خواهد داد. از این‌رو، دولت لبنان باید از این فرصت بهره‌گیرد.

در میانه این روند، زمانی مسأله برای حزب الله جدی به نظر می‌رسد که از درون بحران اقتصادی می‌توان دست‌های پنهان خارجی را برای برانگیختن احساسات مردمی بر ضد حزب الله مشاهده کرد. در چنین شرایطی ارائه خدمت رفاهی به مردم لبنان به صورت مستقل از دولت طی چند ماه آینده، حتی اگر در قالب ارائه خدمات بهداشتی باشد، در خنثی کردن موج ضدیت با حزب الله بسیار تأثیرگذار است. همچنین، کمک به دولت برای حل بحران و بهبود وضعیت اقتصادی کشور می‌تواند در بهبود جایگاه حزب الله بسیار اثرگذار باشد.

(ب) راهبرد میان‌مدت: ممانعت از فروپاشی پارلمان و دولت

فارغ از راهبرد ارائه کمک‌های خدماتی به شهروندان لبنانی، راهبرد پیشنهادی میان‌مدت برای حزب الله، مخالفت با فروپاشی پارلمان و دولت فعلی و تلاش برای تدام مسیر کنونی است. در واقع، دشمنان حزب الله در ساحت سیاسی لبنان که به شدت از سهم و معادلات سیاسی درون پارلمانی این کشور ناراضی هستند، قصد دارند از طریق خلق بحران سیاسی و

اقتصادی، زمینه برگزاری انتخابات زودهنگام را فراهم کنند و نماد بارز این امر را می‌توان در ماجرای استعفای «سعد حریری» از سمت نخست‌وزیری و افزایش موج اعتراضات مردمی مشاهده کرد. در چنین شرایطی بر حزب الله واجب است هر گونه سناریویی را برای برگزاری انتخابات زودهنگام خنثی کرده و مورد مخالفت قرار دهند.

در همین راستا، حزب الله برای ممانعت از فروپاشی دولت می‌تواند اقداماتی میانجی‌گرانه را در بلندمدت انجام دهد که مهم‌ترین آنها تسریع و کمک به روند اخراج یا به‌عبارتی بازگرداندن آوارگان سوری به کشور خودشان است. البته باید توجه داشت عملی کردن این امر اگرچه با بازگشت امنیت به بخش زیادی از سوریه مهیا شده، اما نیازمندی سوریه به بودجه کلان برای بازسازی مناطق ویران‌شده و عدم همراهی کشورهای غربی برای کمک به دمشق موجب تأخیر در بازگشت آوارگان سوریه به کشورشان شده است. ورود آوارگان سوری به لبنان که گفته می‌شود ۲ میلیون نفر هستند، ۱۹ میلیارد دلار بر اقتصاد لبنان تأثیر گذاشت و اکنون بازگشت آوارگان سوری به کشورشان برای لبنان يك ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در مقطع کنونی یکی از تلاش‌های عمده دولت لبنان در هر دیدار، سفر مقام‌های این کشور به خارج و یا سفر مقام‌های خارجی به لبنان رایزنی در خصوص فراهم کردن زمینه برای بازگشت آوارگان به کشورشان است که با همه تلاش‌ها، تا کنون تنها ۱۷۲ هزار نفر از آنان به کشور خود بازگشته‌اند.

در واقع، در يك دهه اخیر یکی از مهم‌ترین علل مشکل اقتصادی لبنان بحران سوریه بوده است. سوریه تنها همسایه لبنان و دروازه اقتصادی این کشور به جهان خارج از راه زمینی است و هرگونه مشکل در سوریه به‌صورت مستقیم بر لبنان نیز تأثیرگذار است. بحران سوریه و بسته شدن دروازه‌های صادرات لبنان در سال‌های اخیر موجب شده تا رشد اقتصادی این کشور به کمتر از ۱/۵ درصد برسد. در صورت اجرایی شدن سناریوی بازگرداندن سوری‌ها به کشورشان، به‌طور قطع در ابتدای امر شاهد روندی از تقویت اقتصاد کشور و از سوی دیگر، تثبیت وضعیت موجود خواهیم بود. در واقع، هر اندازه بار مشکلات اقتصادی و سیاسی دولت لبنان کمتر شود قطعاً زمینه برای ابقاء و تثبیت قدرت دولت نیز افزایش می‌یابد.



ج) راهبرد بلندمدت: کشمکش سازنده

راهبرد بلندمدت برای حزب الله در میانه اوج گیری توطئه و تحریم آمریکا و عربستان را می توان در قالب تبدیل کردن تهدیدات موجود به فرصت مورد ارزیابی قرار داد. بر این اساس که حزب الله از شکاف های داخلی موجود و فراگیر در کشور لبنان به عنوان فرصتی برای تداوم امور در این کشور بهره گیرد که اصطلاحاً می توان عنوان راهبرد «کشمکش سازنده» را بر آن اطلاق کرد.

در واقع، باید توجه داشت که همیشه کشمکش ها عامل بی ثباتی نیستند، بلکه به نوعی می توانند عاملی برای سازش و پیشبرد امور باشند. در همین راستا، حزب الله در بلندمدت باید تلاش کند تا همچنان کشمکش ها و شکاف های فعال مذهبی، فرقه ای و سیاسی را به عنوان ابزاری برای جولان دادن خود در عرصه معادلات حکمرانی و سیاسی، زنده نگه دارد. به عبارتی، نزدیک شدن جناح های مختلف به یکدیگر در بلندمدت تنها می تواند منجر به از میان رفتن زمینه های بازیگری حزب الله شود. در نتیجه باید توجه داشت که حزب الله باید از درون کشمکش های موجود، مدل بازیگری سازنده را در مسیر حفظ و افزایش قدرت و توان بازیگری در پیش بگیرد.

هر چند در کوتاه مدت و میان مدت همیاری و همکاری حزب الله با دولت و دیگر جریان های سیاسی برای گذار از بحران اقتصادی و تثبیت موقعیت دولت مستقر ضروری است، اما در بلندمدت ساختار تاریخی، سیاسی و هویتی لبنان نشان داده که هیچ گاه بحران در این کشور به پایان نخواهد رسید، بلکه همانند یک دور باطل در مقاطع مختلف احیاء و بازتجدید می شود. بنابراین، در بلندمدت یعنی در یک بازه زمانی ۱۰ تا ۲۰ سال آینده ضروری است حزب الله در پی حفظ جایگاه خود از طریق مدیریت سطح بحران ها در این کشور باشد. در ابتدای امر از هم اکنون باید این گروه سیاسی تلاش کند تا از نزدیکی جناح های رقیب خود به یکدیگر ممانعت کرده و سپس احزاب و جریان های نزدیک به خود را از همکاری و نزدیکی سیاسی و استراتژیک با جریان های رقیب خود باز دارد.

بنابراین، به نظر می رسد کشمکش ها و منازعات کنونی جامعه لبنان که هیچ گاه قابل پایان یافتن نیستند باید از تهدید به فرصت تبدیل شوند. ائتلاف ۱۴ مارس و جریان های حاضر در آن به ویژه جریان المستقبل که به طور غیر مستقیم تحت تأثیر و نفوذ دستورات صادره از سوی حزب عربستان سعودی و آمریکا هستند، از یکسو، در یک برنامه ریزی بلندمدت می توانند از

نظر راهبرد و خط‌مشی اتخاذی مورد حمله انتقادات افکار عمومی لبنانی قرار گیرند؛ بدین معنا که حزب‌الله افکار عمومی و رسانه‌های این کشور را در مسیر ضدیت با سرسپردگی این ائتلاف سوق دهد. از سوی دیگر، هر اندازه ائتلاف ۱۴ مارس با فشار داخلی و انتقادات رسانه‌ای مواجه شود، زمینه برای نزدیکی و احتمالاً توافق با حزب المستقبل توسط حزب‌الله بیشتر خواهد شد. در چنین شرایطی در ابتدا قدرت و جایگاه حزب‌الله تثبیت شده و از سوی دیگر، جایگاه آن نیز تقویت خواهد شد. در مجموع، در راهبردی بلندمدت و مشخص کشمکش‌ها برای حزب‌الله می‌توانند یک فرصت باشند، نه تهدید.

نتیجه‌گیری

صحنه سیاسی کشور لبنان نماد بارز همزیستی و منازعه فرقه‌های مختلف سیاسی و مذهبی در تقابل و همکاری با یکدیگر است. اگر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تعداد زیادی از بازیگران و مسائل را در خود جای داده، لبنان نمونه کوچکی از این بازیگران در مجموعه یک دولت - ملت است. همین امر در سطح داخلی این کشور زمینه‌ساز بحران‌های فراگیر شده است.

در واقع، شاید هیچ کشوری در جهان وجود نداشته باشد که همزمان با وجود شکاف‌های مشخص سیاسی، فرهنگی و هویتی، روندی از سیاست و حکمرانی مشخص را در پیش گرفته باشد. بیروت اکنون به محل تجمیع شکاف‌های مشخص تبدیل شده و در این میان حزب‌الله لبنان نیز یکی از بازیگرانی است که در درون این منازعات به‌عنوان نماینده شیعیان به ایفای نقش فعال مشغول است. در ارتباط با یافته‌های پژوهش پیرامون ایفای نقش حزب‌الله در میانه شکاف‌های داخلی لبنان می‌توان به سه نمود اصلی اشاره کرد.

در مسأله شکاف قومی و فرقه‌ای، حزب‌الله خود به‌نوعی بخشی از بحران و هم‌راه‌حلی برای برون‌رفت از ماجرا است؛ بدین معنا که از یکسو، حزب‌الله ناچار است به‌عنوان نماینده اصلی شیعیان در برابر دیگر فرقه‌ها منافع و خواسته‌های خود را مطرح کرده و بسط دهد و از سوی دیگر، همواره تلاش حزب‌الله این بوده که بازیگران مختلف را در راستای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور در کنار یکدیگر به متحد بودن تشویق کند. همین امر به وضعیتی پارادوکسیکال برای سیاست‌ورزی حزب‌الله تبدیل شده است.

در ارتباط با شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی که بخشی بزرگی از آنها ناشی از مداخلات خارجی و توطئه‌های پشت پرده برای تضعیف حکومت لبنان است، حزب‌الله با



تمام محدودیت‌هایی که دارد، همواره خواستار مستقل بقای لبنان و به‌کارگیری سیاست ریاضت اقتصادی بوده است. در روند اعتراضات اخیر اقتصادی شهروندان این کشور نیز حزب‌الله می‌تواند راهبرد ورود به امور خدماتی و ارائه کمک‌های حداقلی به شهروندان را در پیش گیرد.

در نهایت، حزب‌الله لبنان، در تقابل با شکاف بزرگی به نام مداخله خارجی نیز تا کنون بیشترین مواجهه و مقاومت را داشته است. زمانی مسأله برای این حزب سیاسی بیشتر جدی به نظر می‌رسد که شاهد باشیم گستره و هدف اصلی مداخلات خارجی تنها و تنها تضعیف جایگاه و قدرت حزب‌الله است. در چنین وضعیتی تداوم رویکرد حزب‌الله برای حفظ دولت فعلی لبنان و خنثی‌سازی توطئه برای انحلال حکومت می‌تواند مناسب‌ترین و در دسترس‌ترین سناریوی موجود باشد.



منابع و مأخذ

منابع فارسی

- اسداللهی، مسعود، جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- انصاری زاده، سلمان، تحولات ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه با تأکید بر سه کشور ایران، لبنان و سرزمین های اشغالی فلسطین، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۹۰.
- باقری، محسن و محمدعلی بصیری، بررسی رابطه حزب الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری و نواقع‌گرایی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۰، بهار ۱۳۹۴.
- بختیاری، محمدعزیز، تحلیل بحران سیاسی، اجتماعی افغانستان، فصلنامه معرفت، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۷۳.
- جعفری نژاد، مسعود، نظام چندبعدی قدرت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶.
- دارابی، علی، تحقق وعده الهی (مقاومت ۳۳ روزه حزب الله لبنان با جنود شیطان)، چالوس: نشر شهیدین، ۱۳۸۹.
- رودباری، لواء، نخبگان سیاسی لبنان، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹.
- زهرایی، مصطفی و شکوه ملکی، جامعه‌شناسی سیاسی در لبنان و فرقه‌گرایی در لبنان، فصلنامه روابط خارجی، سال ۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵.
- ستوده، محمد، اهداف تجاوز ۲۰۰۶ اسرائیل به خاک لبنان، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۵.
- مرکز الاستشارات و البحوث، لبنان تاریخ، جامعه و سیاست (۱۹۷۶-۱۹۷۶)، ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- میرزاآقایی، محمدحسین، بازیگران مسیحیت سیاسی در لبنان، تهران: نشر شهر، ۱۳۸۶.
- میزان، حسین، جایگاه بازیگران خارجی بر تحولات داخلی لبنان پس از ۲۰۰۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷.

منابع انگلیسی

- Benjamin MacQueen, Lebanon's Electoral System: Is Reform Possible?, middle east policy council, number 3, fall 2016.
- Cf. Justine Babin, Lydia Assouad, Trois mille individus gagnent autant que ۵۰ % des Libanais les plus pauvres, Le Commerce du Levant, Beyrouth, novembre 2019.
- <https://tradingeconomics.com/lebanon/corruption-rank>
- John McGarry and Brendan O'Leary, "Introduction: The Macro-Political Regulation of Ethnic Conflict," in The Politics of Ethnic Regulation: Case Studies of Protracted Ethnic Conflicts, eds. John McGarry and Brendan O'Leary

(Routledge, 1993), 4; Venkat Iyer, "Enforced Consociationalism and Deeply Divided Societies: Some Reflections on Recent Developments in Fiji," International Journal of Law in Context 3, no. 2 (2007): 127-153.

- www.reuters.com/article/us-lebanon-crisis-hezbollah/hezbollah-says-it-opposes-imf-management-of-lebanon-crisis-idUSKBN20J1Y6

سایت‌های اینترنتی

- بی‌نام، ۸ مارس و ۱۴ مارس از کجا وارد ادبیات سیاسی لبنان شد؟، سایت تسنیم، ۲۰ اسفند ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/12/20/1024230/8>
- بی‌نام، اعتراضات مردمی در لبنان؛ اهداف و ریشه‌ها، سایت الوقت، ۹ مهر ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <http://alwaght.com/fa/News/163254>
- سید حسن نصرالله، اعتراضات مردمی نشان‌دهنده درد مردم است/ با سقوط دولت مخالفیم، باشگاه خبرنگاران جوان، ۳ آبان ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <https://www.yjc.ir/fa/news/7116959/>
- هزار عالم، ریشه‌های اقتصادی اعتراضات لبنان، لموند دیپلمات، ژانویه ۲۰۲۰، قابل دسترسی در: <https://ir.mondediplo.com/article3308.html>

